



1852

۸۷/۱/۱۰۴۹۰۵
۸۷-۱۱-۱۹



دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده اقتصاد

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته توسعه و برنامه ریزی اقتصادی

عنوان

بررسی اثر کیفیت حکمرانی بر رشد اقتصادی در ایران
(طی سالهای ۱۳۸۳ - ۱۳۶۳)

استاد راهنما

دکتر محمد ستاری فر

۱۳۸۷ / ۹ / ۲۳

استاد مشاور

دکتر بهروز هادی زنوز

اطلاعات در کتابخانه
تیم مستند سازی

پژوهشگر

منصوره مقداری

سال تحصیلی ۸۷ - ۸۶

۱۰۵۴۹۷

بسمه تعالی



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده اقتصاد

ارزشیابی پایان نامه تحصیلی کارشناسی ارشد

جلسه نهائی دفاعیه پایان نامه خانم منصوره مقداری دانشجوی کارشناسی ارشد

رشته: توسعه و برنامه‌ریزی اقتصادی

تحت عنوان :

« بررسی اثر کیفیت حکمرانی بر رشد اقتصادی در ایران (۸۳-۱۳۶۳) »

در تاریخ ۸۷/۶/۳۰ با حضور امضاء کنندگان زیر انجام و با درجه عالی و نمره ۱۹/۵ مورد تصویب قرار گرفت.

اعضاء هیأت داوران :

۱- استاد راهنما و عضو هیأت داوران : آقای دکتر ستاریفر

۲- استاد مشاور و عضو هیأت داوران : آقای دکتر زنوز

۳- نماینده تحصیلات تکمیلی و عضو هیأت داوران : آقای دکتر شاکری

۴- عضو هیأت داوران : آقای دکتر شاکری

تقدیم به :

دستان پر عطوفت پدرم

قلب صبور مادرم

و نگاه سبز خواهرم

من له يشكر الخالق ، له يشكر المخلوق

با سپاس بی کران از زحمات تمامی اساتید گرامی ای که در طول سالهای تحصیل یاریگرم بودند و دانسته هایم را وامدار آنان هستم .

همچنین با تشکر فراوان از اساتید فرزانه آقایان دکتر محمد ستاری فر و دکتر بهروز هادی زنوز به خاطر راهنمایی ها و مشورتهای ارزنده ، عالمانه و بی دریغشان .

و نیز با تقدیر از استاد ارجمند جناب آقای دکتر عباس شاکری به دلیل نظرات و دیدگاههای سازنده و گرانقدرشان در تکمیل و بهسازی این تحقیق .

و در پایان با قدردانی از پدر و مادر گرامیم که اگر نبود دلسوزی ها و فداکاری های شبانه روزیشان ، نبودم و این اثر هیچ گاه خلق نمی شد .

چکیده

طی دو دهه اخیر، روند روبه رشد فناوری و همگرایی اقتصادهای جهانی، کلیه ساختارها، نهادها و کارکردهای اداره امور جوامع را تحت تأثیر قرار داده است. در چنین شرایطی با گسترش نیازهای عمومی و تحول در نقش های دولت و بازار، مسأله ابعاد مداخله دولت در اقتصاد جای خود را به بهبود حکمرانی یا توانمند سازی می دهد. راهبردی که در قالب آن بهبود عملکرد دستگاههای اجرایی، ایجاد فضای رقابتی و افزایش مشارکت مردم در نظام برنامه ریزی دنبال می شود و کلید رشد و توسعه اقتصادی فراهم ساختن تعامل ارگانیک بین دولت، بازار و نهادهای مدنی است. از این منظر شکل گیری مدار حکمرانی، با مؤلفه هایی همچون ثبات سیاسی، حق اظهار نظر و پاسخگویی، کارآمدی و اثربخشی دولت، کیفیت قوانین و مقررات تنظیمی، حاکمیت قانون و کنترل فساد، از طریق بهبود فضای کسب و کار رشد سرمایه گذاری و تولید ملی را میسر می سازد.

در مطالعه حاضر ضمن مرور مباحث نظری مربوط به حکمرانی و اثرات آن بر عملکرد بلند مدت جوامع، کوشیده ایم تا وضعیت اجرای سیاست های توانمند سازی دولت را به عنوان نخستین گام در مسیر شکل گیری مدار "دولت، بازار و نهادهای مدنی"، طی برنامه های اول، دوم و سوم توسعه بررسی نموده، کیفیت حکمرانی و میزان اثرگذاری آن را در رشد اقتصادی ایران، بر اساس مؤلفه های ارائه شده از سوی بانک جهانی، مورد ارزیابی قرار دهیم. بدین منظور مدل رشدی بر مبنای مطالعه تجربی هال و جونز تعریف و تأثیر هر یک از مؤلفه های حکمرانی را بر رشد اقتصادی، به صورت جداگانه در آن تعیین نموده ایم. از آنجا که کلیه متغیرهای مدل، دارای ریشه واحد هستند، تحلیل ها بر اساس روش هم انباشتگی در ۲ مقطع زمانی کوتاه مدت و بلند مدت ارائه گردیده اند. بر اساس نتایج حاصل تمامی مؤلفه های سنجش حکمرانی به جز مؤلفه حق اظهار نظر و پاسخگویی، طی دوره مورد بررسی تأثیر مثبت و معنی داری بر تولید سرانه نیروی کار در بلند مدت داشته است و از بین این مؤلفه ها، اثر شاخص کارآمدی و اثربخشی دولت نسبت به سایر موارد مورد مطالعه بیشتر می باشد که حکایت

از اهمیت بهسازی نهادهای دولتی در اقتصاد ایران دارد. همچنین برای بررسی نقش فضای کلی حکمرانی در روند رشد اقتصادی ایران، شاخص «کیفیت حکمرانی» که از تجمیع مؤلفه های شش گانه فوق، بدست می آید، وارد مدل نموده ایم. ضرایب برآورد شده در بلند مدت و کوتاه مدت کاملاً معنی دار و مثبت می باشد. در نهایت با توجه به اهمیت عملکرد و ماهیت دولت در نظریه حکمرانی، شاخص «عملکرد دولت» از ترکیب دو مؤلفه کارآمدی و اثربخشی دستگاههای دولتی و کیفیت قوانین تنظیمی محاسبه و در مدل مورد تحلیل قرار گرفته است. نتایج حاصل بیانگر نقش مثبت دولت در رشد اقتصادی ایران می باشد.

کلید واژه: حکمرانی، ثبات سیاسی، حق اظهار نظر و پاسخگویی، کارآمدی و اثربخشی دولت، کیفیت قوانین و مقررات تنظیمی، حاکمیت قانون، کنترل فساد، رشد اقتصادی.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	مقدمه
	فصل اول : کلیات تحقیق
۲	۱-۱. بیان مسئله
۷	۲-۱. ضرورت تحقیق
۸	۳-۱. فرضیه ها و سئوال های تحقیق
۸	۱-۳-۱. سئوال های تحقیق
۸	۲-۳-۱. فرضیه های تحقیق
۸	۴-۱. اهداف تحقیق
۹	۵-۱. روش شناسی تحقیق
۹	۱-۵-۱. روش تحقیق
۹	۲-۵-۱. روش گرد آوری اطلاعات و داده ها
۹	۳-۵-۱. جامعه آماری ، روش نمونه گیری و حجم نمونه
۱۰	۶-۱. روش تجزیه و تحلیل داده ها
۱۰	۷-۱. تعریف مفاهیم و واژگان اختصاصی
۱۰	۱-۷-۱. حکمرانی
۱۱	۲-۷-۱. حکمرانی خوب
۱۱	۳-۷-۱. حق اظهار نظر و پاسخگویی
۱۱	۴-۷-۱. بی ثباتی سیاسی
۱۱	۵-۷-۱. اثر بخشی دولت
۱۱	۶-۷-۱. باز مالی مقررات
۱۲	۷-۷-۱. حاکمیت قانون
۱۱	۸-۷-۱. کنترل فساد
۱۲	۹-۷-۱. رشد اقتصادی
۱۲	۸-۱. مشکلات و تنگناهای تحقیق
۱۳	منابع و مأخذ
	فصل دوم : مروری بر ادبیات موضوع
	مقدمه
۱۶	
۲۱	۱-۲. مفهوم واژگان دولت و حکومت
۲۲	۲-۲. پیشینه تشکیل دولت

۲۴	۳-۲. سیر تحول نقش دولت در اقتصاد
۲۵	۱-۳-۲. دولت حداقل کلاسیک
۲۸	۲-۳-۲. دولت رفاه کینز
۳۱	۳-۳-۲. دولت توسعه گرا
۳۳	۴-۳-۲. اجرای برنامه های تعدیل
۳۷	۴-۲. مبانی نظری حکمرانی
۳۷	۱-۴-۲. پیدایش نظری حکمرانی
۴۶	۲-۴-۲. مفهوم، ساختار و چارچوب های ساختاری حکمرانی
۴۹	۳-۴-۲. شاخص های حکمرانی
۵۰	۱-۳-۴-۲. شاخص های حکمرانی از دیدگاه بانک جهانی
۵۱	۱-۱-۳-۴-۲. حق اظهار نظر و پاسخگویی
۵۲	۲-۱-۳-۴-۲. ثبات سیاسی
۵۴	۳-۱-۳-۴-۲. کارآمدی دولت
۵۶	۴-۱-۳-۴-۲. بار مالی مقررات
۵۷	۵-۱-۳-۴-۲. حاکمیت قانون
۶۰	۶-۱-۳-۴-۲. کنترل فساد
۶۲	۲-۳-۴-۲. شاخص های حکمرانی از دیدگاه یونسکو و UNDP
۶۲	۱-۲-۳-۴-۲. مشارکت جویی
۶۲	۲-۲-۳-۴-۲. اجماع گرایی
۶۳	۳-۲-۳-۴-۲. مسئولیت پذیری
۶۳	۴-۲-۳-۴-۲. عدالت جویی
۶۳	۵-۲-۳-۴-۲. شفاف سازی
۶۴	۶-۲-۳-۴-۲. کارآیی و اثر بخشی
۶۵	۴-۴-۲. ارکان حکمرانی
۶۵	۱-۴-۴-۲. نقش دولت در نظریه حکمرانی
۶۶	۱-۱-۴-۴-۲. روند کارآمد سازی دولت
۶۶	۱-۱-۱-۴-۴-۲. تطبیق نقش ها و قابلیت ها
۶۸	۲-۱-۱-۴-۴-۲. افزایش توانمندی ها و قابلیت های دولت
۷۳	۲-۱-۴-۴-۲. حدود دخالت دولت در نظریه حکمرانی
۷۴	۱-۲-۱-۴-۴-۲. وظایف معمول دولت در رویکرد حکمرانی
۷۶	۲-۲-۱-۴-۴-۲. نقش های نوین دولت

۸۲	۲-۴-۴-۲. بازار در نظریه حکمرانی
۸۵	۱-۲-۴-۴-۲. مشارکت با بخش دولتی در ارایه کالاها و خدمات اساسی
۸۶	۲-۲-۴-۴-۲. توسعه منابع انسانی
۸۷	۳-۴-۴-۲. نهادهای مدنی
۹۱	۱-۳-۴-۴-۲. بهبود توان دولت ها
۹۲	۲-۳-۴-۴-۲. ایجاد تعامل پویا میان دولت و بازار
۹۴	جمع بندی و نتیجه گیری
۱۰۲	منابع و مآخذ
فصل سوم: مروری بر ادبیات رشد اقتصادی و پی ریزی چارچوب	
الگوی تحقیق	
۱۰۶	مقدمه
۱۰۹	۱-۴. مدل های رشد درونزا
۱۱۲	۱-۱-۴. مدل های رشد درونزای AK
۱۱۵	۲-۱-۴. مدل های رشد درونزا با تأکید بر انباشت سرمایه انسانی
۱۱۶	۳-۱-۴. مدل های رشد درونزا با تأکید بر عوامل غیر اقتصادی
۱۱۷	۲-۴. شاخص های حکمرانی و رشد اقتصادی
۱۱۸	۱-۲-۴. پاسخگویی و رشد اقتصادی
۱۱۸	۱-۱-۲-۴. انباشت سرمایه های فیزیکی
۱۱۹	۲-۱-۲-۴. انباشت سرمایه های انسانی
۱۱۹	۳-۱-۲-۴. جلوگیری از انتخاب بد
۱۲۰	۴-۱-۲-۴. ایجاد ثبات سیاسی
۱۲۰	۲-۲-۴. ثبات سیاسی و رشد اقتصادی
۱۲۱	۳-۲-۴. اثر بخشی دولت و رشد اقتصادی
۱۲۳	۴-۲-۴. بار مالی مقررات و رشد اقتصادی
۱۲۵	۵-۲-۴. حاکمیت قانون و رشد اقتصادی
۱۲۶	۱-۵-۲-۴. ساختار نظام قضایی و امنیت حقوق مالکیت
۱۲۷	۲-۵-۲-۴. امنیت حقوق مالکیت و رشد اقتصادی
۱۲۷	۶-۲-۴. فساد و رشد اقتصادی
۱۲۹	۳-۴. شواهد تجربی
۱۳۶	۴-۴. پی ریزی الگوی تحقیق
۱۴۶	جمع بندی و نتیجه گیری
۱۵۴	منابع و مآخذ

فصل چهارم: بررسی نقش دولت در اقتصاد ایران

۱۵۸	مقدمه
۱۶۰	۱-۳. عملکرد دولت در آستانه برنامه های توسعه
۱۶۲	۲-۳. رویکرد های نظری برنامه های توسعه پس از انقلاب
۱۶۳	۱-۲-۳. برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
۱۶۴	۲-۲-۳. برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
۱۶۵	۳-۲-۳. برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
۱۶۶	۳-۳. تحلیل روند کارآمد سازی دولت در برنامه های اول، دوم و سوم
۱۶۷	۱-۳-۳. تطبیق نقش ها و قابلیت ها
۱۶۸	۱-۱-۳-۳. تأمین ثبات اقتصاد کلان
۱۷۰	۱-۱-۳-۳. سیاست های مالی
۱۷۵	۲-۱-۳-۳. سیاست های پولی و اعتباری
۱۷۹	۳-۱-۳-۳. سیاست های ارزی
۱۸۱	۲-۱-۳-۳. فراهم نمودن فضای مناسب رقابتی
۱۸۵	۲-۳-۳. افزایش قابلیت ها و توانمندی های دولت
۱۸۶	۱-۲-۳-۳. استفاده از ساز و کارهای بازاری و شبه بازاری
۱۸۸	۲-۲-۳-۳. استفاده از کارکنان توانا و با انگیزه
۱۹۱	۳-۲-۳-۳. اجرای مقررات و اعمال محدودیت ها
۱۹۳	۴-۲-۳-۳. جلب مشارکت مردم در برنامه ریزی و تصمیم گیری
۱۹۵	۴-۳. ارزیابی کیفیت ساختار حکمرانی در ایران
۱۹۶	۱-۴-۳. بی ثباتی سیاسی
۱۹۸	۲-۴-۳. بار مالی مقررات
۱۹۹	۱-۲-۴-۳. قانون مالیات
۲۰۱	۲-۲-۴-۳. قانون کار
۲۰۲	۳-۲-۴-۳. مقررات کنترل قیمت ها و توزیع کالا
۲۰۵	۳-۴-۳. کارآمدی ساختار دولت
۲۰۸	۴-۴-۳. کنترل فساد
۲۱۱	۵-۴-۳. حاکمیت قانون
۲۱۴	جمع بندی و نتیجه گیری
۲۱۷	منابع و مآخذ

فصل پنجم : برآورد الگوی تحقیق

۲۲۰	مقدمه
۲۲۱	۱-۵. تحلیل داده های آماری
۲۲۲	۱-۱-۵. تعریف متغیرهای مدل
۲۲۴	۲-۱-۵. آزمون مانایی متغیرهای مدل
۲۲۷	۲-۵. تجزیه و تحلیل تأثیرات مؤلفه های حکمرانی بر رشد اقتصادی
۲۲۷	۱-۲-۵. نتایج مدل های برآورد شده مربوط به مؤلفه های حکمرانی
۲۲۷	۱-۱-۲-۵. مدل برآورد شده پایه
۲۳۰	۲-۱-۲-۵. مدل برآورد شده مربوط به مؤلفه حق اظهار نظر و پاسخگویی
۲۳۲	۳-۱-۲-۵. مدل برآورد شده مربوط به مؤلفه ثبات سیاسی
۲۳۴	۴-۱-۲-۵. مدل برآورد شده مربوط به مؤلفه کارآمدی و اثربخشی دولت
۲۳۶	۵-۱-۲-۵. مدل برآورد شده مربوط به مؤلفه کیفیت قوانین تنظیمی (بار مالی مقررات)
۲۳۸	۶-۱-۲-۵. مدل برآورد شده مربوط به مؤلفه حاکمیت قانون
۲۴۰	۷-۱-۲-۵. مدل برآورد شده مربوط به مؤلفه کنترل فساد
۲۴۳	۲-۲-۵. مدل مربوط به شاخص کیفیت حکمرانی
۲۴۳	۱-۲-۲-۵. آزمون مانایی مؤلفه کیفیت حکمرانی
۲۴۴	۲-۲-۲-۵. برآورد مدل مربوط به مؤلفه کیفیت حکمرانی
۲۴۶	۳-۲-۲-۵. مدل برآورد شده کوتاه مدت
۲۴۷	۳-۲-۵. مدل مربوط به شاخص عملکرد دولت
۲۴۸	۱-۳-۲-۵. آزمون مانایی مؤلفه عملکرد دولت
۲۴۸	۲-۳-۲-۵. برآورد مدل مربوط به مؤلفه عملکرد دولت
۲۵۰	۳-۳-۲-۵. مدل برآورد شده کوتاه مدت
۲۵۱	جمع بندی و نتیجه گیری
۲۵۶	منابع و مآخذ
	فصل ششم : جمع بندی و نتیجه گیری
۲۵۸	۱-۶. جمع بندی
۲۶۷	۲-۶. نتیجه گیری
۲۷۲	۳-۶. ارائه پیشنهادات

بررسی علل رشد اقتصادی همواره از دغدغه های محوری نظریه پردازان بوده است . مطالعات اولیه در تحلیل عوامل مؤثر بر عملکرد بلند مدت جوامع ، سرمایه فیزیکی را تنها عامل رشد اقتصادی می دانستند . اما با گذشت زمان ، شواهد تجربی نشان دادند که این متغیر ، تمام تغییرات تولید و رشد اقتصادی را توضیح نمی دهد . با شکل گیری الگوهای رشد نئوکلاسیک در دهه ۷۰ میلادی ، عامل اصلی تفاوت در " نرخ رشد اقتصادی " کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه ، پیشرفت تکنولوژی معرفی می شود که تغییرات آن به صورت برونزا بر تولید تأثیر می گذارد . بر اساس این دیدگاه ارتقاء سطح تکنولوژی مبنایی برای رشد مستمر اقتصادی است و بدون وجود پیشرفت های تکنولوژیک ، انباشت سرمایه دچار بازدهی نزولی می گردد .

در مدل های جدید رشد اقتصادی که تحت عنوان " مدل های درونزا " معرفی می شوند ، پژوهشگران پا را فرا تر گذاشته ، برای تفسیر مقادیر پسماند قابل توجه موجود در الگوهای رشد برونزا ، توجه خود را بر " عوامل غیر اقتصادی " مؤثر بر سرمایه گذاری و تولید متمرکز ساخته اند . یکی از مهمترین این متغیرها ، " کیفیت نهادهای تعریف شده در جامعه " است که بیانگر ساختار قانونمندی ها ، رفتارها و انگیزش های جاری بین افراد و گروه ها بوده ، نحوه تعامل و کنش های متقابل بین آن ها را شکل می دهند . بر این اساس قوانین رسمی ، سنت ها و رسوم غیر رسمی ، ساز و کارهای تعبیه شده در عرف و قانون برای انتقال قدرت ، جا به جایی ثروت ، اجرای قرار دادها ، حفظ امنیت شهروندان ، اموال و حقوق آنان و مسائلی از این دست همه و همه از مصادیق نهادها هستند که با تأثیر بر متغیرهایی چون سرمایه گذاری ، بیان دقیقی از علل ایجاد رشد و توسعه اقتصادی پایدار در برخی از کشورها را نسبت به دیگر جوامع ارائه می دهند .

از آنجا که کارکرد اصلی نهادها کاهش عدم اطمینان حاکم بر مبادلات و بده - بستان های بشری از طریق ایجاد یک ساختار با ثبات اقتصادی و اجتماعی است ، بهبود در وضعیت نهادی هر جامعه می تواند با پایین آوردن هزینه های معاملات که ناشی از عدم وجود قوانین کارآمد ، دستگاه قضایی مبتنی بر عدالت ،

مشارکت مردم در روند تصمیم گیری و برنامه ریزی های کلان و... منی باشد، موجبات افزایش کارآیی بازارها، جذب سرمایه گذاری های داخلی و خارجی و رشد یکنواخت و سریع اقتصاد را فراهم آورد.

اما نکته حائز اهمیت آن است که ساختار نهادی به خودی خود به وجود نیامده، از عملکرد حکومت (قانونگذاری، اجرای قوانین و...)، مردم (طرح و اجرای قواعد و معیارهای غیر رسمی، عرف، رسوم و...) و بازارها (شکل دهی روابط اقتصادی بین افراد) تأثیر می پذیرد. به بیان دیگر نهادها یا قواعد بازی زاییده نحوه تعامل بین سه رکن دولت، بازار و مردم است. از این رو لازمه بهبود نهادهای حاکم بر رفتارها و روابط افراد و گروه های مختلف اجتماعی، ایجاد ارتباطی پویا و کارآمد میان آن ها می باشد که برآیند این تعامل کیفی تحت عنوان "حکمرانی" تعریف می شود.

اما بر اساس نظریه حکمرانی چنین رابطه ای شکل نمی گیرد مگر آن که از یکسو ماهیت و عملکرد هر یک از این اعضا بهبود یابد و از سوی دیگر ارتباط های دو سویه بین آنها شکل گیرد؛ بطوریکه "دولت، بازار و مردم" در تسلسلی ارگانیک به فعالیت پردازند. در این بین دولت به دلیل نقش فعالی که در فعالیت های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد می تواند با تأثیر گذاری بر سطح دانایی، تأمین اطلاعات و افزایش درجه رقابت، کارکردهای بازارها و مردم را متحول سازد. البته لازمه بروز این تحولات، ایجاد کارآمدی و توانمندی در ساختار دولت به واسطه افزایش ظرفیت ها و قابلیت ها و برقراری توازن بین نقش ها و تواناییهای موجود می باشد. چرا که در یک سیستم دولتی کارآ و اثر بخش است که قوانین به درستی و به دور از پیچیدگی های زاید تنظیم می شود؛ استقلال نظام قضایی تأمین می گردد؛ حاکمیت قانون برقرار می شود؛ فعالیت های اقتصادی همراه با فساد کنترل شده، کاهش می یابد؛ ثبات سیاسی و اقتصادی تحقق پیدا می کند و زمینه مشارکت نهادهای مدنی به عنوان نمایندگان مردم در صحنه اجتماع، در فرآیند تصمیم گیری و برنامه ریزی به وجود می آید.

بنابر این در تحقیق حاضر با توجه به اهمیت ایجاد تعامل های مستمر و پایدار بین سه حوزه دولت ، بازار و مردم که برآیندی به نام حکمرانی دارد و ارتقاء سطح مؤلفه های نشان دهنده کیفیت آن ، به منظور بهبود نهادها ، فضای کسب و کار و در نتیجه رشد و توسعه اقتصادی ، با تأکید بر نقش دولت توانمند در نظریه حکمرانی ، در پی بررسی کیفیت حکمرانی در ایران طی سال های ۸۳-۱۳۶۳ و میزان تأثیر مؤلفه های سنجش این مفهوم بر رشد اقتصادی و عملکرد بلندمدت کشور می باشیم . بدین منظور روند پژوهشی انتخاب شده عبارتست از :

- ارائه کلیات تحقیق شامل بیان مسئله ، ضرورت و اهداف تحقیق ، فرضیه ها و سؤالات ، روش شناسی تحقیق و باز شناسی واژگان کلیدی اختصاص یافته .

- مروری بر ادبیات موضوع در برگیرنده روند تحول نقش دولت در اقتصاد ، پیشینه طرح نظریه حکمرانی ، ارائه مفهوم و مؤلفه های آن ، راهبرد کار آمد سازی و توانمند سازی دولت و نقش ارکان سه گانه دولت ، بازار و مردم در تسلسل حکمرانی .

- بررسی مراحل تکامل مدل های رشد اقتصادی ، شواهد تجربی و معرفی مدل تصریح شده تحقیق .

- توجه به کیفیت حکمرانی و نقش دولت در اقتصاد ایران با تأکید بر برنامه ها و شاخص های پیشنهادی از سوی بانک جهانی .

- برآورد الگوی تحقیق به منظور ارزیابی تأثیر پذیری تولید سرانه (رشد اقتصادی) در ایران از شاخص های حکمرانی ارائه شده از سوی بانک جهانی (با بهره گیری از داده های مؤسسه ICRG) شامل ثبات سیاسی ، حق اظهار نظر و پاسخگویی ، کارآمدی ساختار دولت ، کیفیت قوانین و مقررات تنظیمی (بار مالی مقررات) کنترل فساد و حاکمیت قانون از یکسو و دو شاخص تجمیعی "کیفیت حکمرانی" و عملکرد دولت" به عنوان مؤلفه های سنجش فضای حاکم بر تعاملات دولت ، بازار و نهادهای مدنی و ماهیت و توان اجرایی دستگاه های دولتی .

- جمع بندی مطالب و ارائه پیشنهادات .

فصل اول :

کلیات تحقیق

۱-۱. بیان مسئله

تقسیم بندی جوامع به دو گروه « توسعه یافته » و « در حال توسعه » پیش از هر مؤلفه‌ای مبتنی بر عملکرد اقتصادی و به طور مشخص « نرخ رشد اقتصادی بلند مدت » آنها می‌باشد. به همین دلیل « دستیابی به نرخ رشد بالاتر و تسریع روند رشد اقتصادی » هدف اولیه کلیه نظام‌های اجتماعی و نقطه مطلوب تمامی تلاش‌هایی است که برای تنظیم امور اقتصادی جوامع مبذول می‌شود. در جهان امروز افزایش رفاه عمومی، برخورداری شهروندان از حقوق و آزادی‌های فردی و بالاخره نیل به ارزش‌های والای انسانی بدون دست یافتن به رشد اقتصادی قابل قبول برای مدتی به نسبت طولانی، تحقق و تداوم نخواهد یافت. سالهای مدیدی است که اقتصاددانان در پی کشف عواملی هستند که بر رشد اقتصادی تأثیر گذارند. به راستی چه عواملی رشد اقتصادی را تسریع می‌کنند؟ و تفاوت عملکرد و رشد اقتصادی کشورهای مختلف از کجا ناشی می‌شود؟

همواره در نظریات اقتصاد کلان، نقش کلیدی «نیروی انسانی» و « سرمایه‌های فیزیکی » به عنوان عوامل تولید، در تحقق رشد اقتصادی مورد توجه بوده است. بطوریکه از دیدگاه اندیشمندان کلاسیک، به دلیل ثابت و محدود بودن منابع طبیعی و رشد مستمر جمعیت، جهت نیل به رشد و توسعه اقتصادی چاره‌ای جز توجه جدی و کلیدی به سرمایه‌های فیزیکی نمی‌توان داشت. از نظر اینان چون نسبت کار به منابع طبیعی به طور مستمر با افزایش جمعیت و به تبع آن عرضه نیروی کار، رو به کاهش است، برای بالا بردن سطح تولید، بازدهی و تحقق رشد اقتصادی راهی جز اصلاح و افزایش نسبت سرمایه فیزیکی به کار وجود ندارد.

به مرور زمان با طرح مدل‌های رشد و ایجاد تحول در نظریات اقتصاد کلان، عوامل مؤثر بر تولید به لحاظ مفهومی دچار دگرگونی شدند. در این بین با اهمیت یافتن نقش دانش در رشد اقتصادی، نیروی کار ساده جای خود را به مفهوم منابع انسانی و سپس سرمایه‌های انسانی داد که علاوه بر دانش بهره‌برداری از امکانات تولید، دارای انضباط کاری بوده، به صورت سازمانی عمل می‌کند. از منظر این نظریات تفاوت درآمد بین کشورهای مختلف ناشی از تفاوت در سرمایه‌های فیزیکی، انسانی و سطح تکنولوژی است.

بنابراین هر قدر کشوری دارای موجودی سرمایه فیزیکی و انسانی بیشتری باشد، می‌تواند به رشد اقتصادی بالاتر دست یابد. اما با نگاهی دقیق به عملکرد اقتصادی کشورهای مختلف، این مسئله خود را نمایان می‌سازد که اگر چه ذخیره دانش و تکنولوژی مدرن، حد و مرز رفاه انسانی را ارتقاء بخشیده، اما وجود دانش و تکنولوژی به خودی خود تعیین کننده و تضمین کننده موفقیت انسان در این محدوده نبوده، نحوه تعامل و راهبری عوامل تولید در طول زمان و ساختار سازمان اقتصادی و سیاسی شکل دهنده جامعه مشخص کننده تحولات اقتصادی و نرخ رشد در هر کشور می‌باشد. شکل همکاری و رقابتی که مردم هر جامعه تدوین و تنظیم می‌کنند و نظامی که عهده‌دار سازماندهی فعالیت‌های انسانی و تضمین کننده اجرای قوانین و مقررات مربوط به آنهاست، از اساسی‌ترین عوامل در توسعه و تأمین رفاه در تمامی تاریخ اقتصادی محسوب می‌شوند. این قواعد و قوانین نه تنها تعیین کننده انگیزه‌ها، بلکه هدایت کننده و شکل دهنده فعالیت‌های اقتصادی و نیز تنظیم کننده سیستم توزیع ثروت و درآمد می‌باشند.^۱

از این رو لازمه وجود چنین بستر نهادی به منظور تحقق رشد و توسعه، حضور دولتی کارآمد در صحنه فعالیت‌های اقتصادی است، دولتی که تنظیم کننده قواعد، مقررات و نهادها، شکل دهنده فضای حداکثر رقابت در محیط کسب و کار، تقویت کننده آزادی عمل نهادها و بازیگران اقتصادی و اجتماعی و بستر ساز سرمایه‌های انسانی و اجتماعی باشد. بر اساس نظریات نهادگرایان، چنین دولتی هم به عنوان تولید کننده نهادهای اداره جامعه و هم به عنوان مهمترین نهاد مؤثر بر عملکرد اقتصادی، قادر است از یک سو با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی، بستر مناسب را برای فعالیت عوامل تولید به وجود آورد و از سوی دیگر با ایجاد آموزش عمومی، توسعه منابع انسانی، فراهم سازی اطلاعات، هدایت تحقیقات و طراحی و تقویت نهادهای کارآ، به تشکیل سرمایه‌های انسانی کمک کند. همچنین با تأمین امنیت، تنظیم حقوق مالکیت و فراهم نمودن نظام انگیزشی جهت فعالیت‌های اقتصادی و بهبود ثبات اجتماعی، نقش ویژه‌ای را در تحقق رشد اقتصادی ایفا نماید. اما سؤال اساسی که در اینجا مطرح می‌شود آنست که چه نوع ساختار و کارکرد دولتی و با چه ویژگی‌هایی می‌تواند چنین وظایف گسترده‌ای را برعهده داشته باشد؟

^۱. متوسلی، محمود؛ «بررسی دیدگاه داگلاس نورث»؛ مجله دانش مدیریت؛ دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۳

بررسی سیر تحول نظریات اقتصادی در طول سه قرن اخیر نشان می‌دهد، تعیین حدود وظایف دولت در اقتصاد، به عنوان مهمترین مسئله‌ای که از بدو شکل‌گیری اندیشه‌های مدرن پیش روی اندیشمندان بوده، ۳ رویکرد کلی را به همراه داشته است:

۱- دولت کلاسیک با رویکرد حداقلی: با آغاز تحولات صنعتی انگلستان در قرن هجدهم و طرح اندیشه‌های اقتصادی کلاسیک، رویکرد حداقل دخالت دولت در اقتصاد شکل گرفت و به رغم انتقادات شدید جنبش‌های فکری سوسیالیسم و ناسیونالیسم، تا قرن بیستم استمرار یافت و در نیمه دوم این قرن به اوج رسید. بر اساس عقاید این نظام، دولت تنها به عنوان عرضه‌کننده کالاهای عمومی از قبیل آموزش، دفاع، امنیت و قضاوت عادلانه بوده، در تولید و تصدی‌گری اقتصاد نقش خاصی ندارد. لذا دولت با چنین ساختار و کارکردی، رشد را به صورت برونزا تحت تأیید قرار می‌دهد.

۲- دولت رفاه: در دهه ۱۹۳۰ با وقوع بحران بزرگ و ارائه اندیشه‌های کینز، دولت به عنوان مکمل فعالیت‌های خصوصی وارد عرصه اقتصاد شد و نقش گسترده‌تری را نسبت به رویکرد گذشته بر عهده گرفت. در این قالب فکری، دولت بستر ساز رشد و توسعه بوده، به سیاست‌گذاری، راهبری و هدف‌گذاری اقتصاد می‌پردازد. همچنین علاوه بر ارائه وظایف کلاسیک خود، نقش‌هایی همچون تأمین ثبات اقتصادی، فراهم ساختن سیستم باز توزیع اقتصادی و ایجاد اشتغال را ایفا می‌نماید.

۳- دولت توسعه‌گرا: با شکل‌گیری نظریات نهادگرایان، مفهوم حضور دولت در اقتصاد تکامل یافت. به طوری که بر اساس این رویکرد دولت به عنوان نهادی قابلیت‌ساز، انطباق‌گرا، رفاه‌گستر و تعامل‌گرا، از طریق اقدامات مختلف به ویژه اقدامات قانونی، شرایط مناسب جهت کارکرد کارآمد اقتصاد را فراهم نموده، بستر ساز فعالیت‌های خصوصی، فراهم‌کننده عدالت اجتماعی و هماهنگ‌کننده جامعه با فضای جهانی است.

در دهه ۱۹۹۰ با عنایت به معجزه جنوب شرق آسیا در زمینه رشد سریع اقتصادی و نقش دولت در این تحول از یک سو و شکست برنامه‌های بانک جهانی، به ویژه برنامه تعدیل ساختاری، که بدون درک مناسب از شرایط اقتصادی و اجتماعی کشورها تجویز شده بود از سوی دیگر، رویکرد دولت توسعه‌گرا تقویت شد و

نهایتاً در شکل دولت متکی بر حکمرانی به کمال رسید. در این مفهوم دولت به عنوان بخشی از تسلسل ارگانیک و همه جانبه مدار « دولت - نهادهای مدنی - بازار » به فعالیت پرداخته، ناظر بر شیوه مدیریت و اداره کشور و رابطه شهروندان با حکومت کنندگان است و در بستر خود موجبات زایش نهادهای مدنی، مشارکت پایدار و فراهم سازی فضای آزاد کسب و کار را باعث می شود.

از این رو در رویکرد حکمرانی، کیفیت عملکرد دولت جایگزین کمیت و میزان مداخله دولت در اقتصاد شده، کلید نیل به رشد و توسعه اقتصادی پایدار در نهاد سازی جهت اصلاح نظام مالی کشور، ارتقاء سطح نظام قضایی و بهبود کارآیی و اثر بخشی دولت برای ایفای وظایف حاکمیتی و نهادی به ویژه در زمینه آینده نگری، فراهم سازی سیستم های انگیزشی و حمایتی و بستر سازی است.

بنابراین با توجه به چنین روند تکاملی در تعیین کارکرد و ساختار مطلوب دولت در اقتصاد، باید پذیرفت که دولت ها به تنهایی قادر به تدارک زیرساخت های فیزیکی و بسترهای نهادی لازم به منظور تحقق اهداف کیفی و کمی توسعه اقتصادی نبوده، نیازمند مشارکت همه جانبه، بالنده و مستمر با بازار و نهادهای مدنی است. به بیان دیگر بهبود عملکرد بلندمدت اقتصادی جوامع در گرو تنظیم مناسبات اقتصادی کارآمد، کم هزینه و ساده از سوی ۳ رکن دولت، بازار (بخش خصوصی) و مردم (نهادهای مدنی) می باشد. از این منظر می توان عنوان نمود عدم نیل به رشد اقتصادی متناسب با شرایط محیطی و فیزیکی، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، ناشی از فقدان چنین مدار توسعه ای می باشد. یکی از نمونه های بارز این دسته از جوامع، ایران است.

با نگاهی به ویژگی های اقلیمی و جمعیتی کشورمان، مشاهده می شود از یک سو با داشتن جمعیتی جوان، از منابع عظیم نیروی انسانی مورد نیاز جهت تحقق رشد اقتصادی برخوردار بوده، از سوی دیگر با بهره برداری از مواهب طبیعی و ذخایر زیرزمینی غنی، علاوه بر دارا بودن مزیت نسبی در تولید بسیاری از محصولات، از درآمدهای سرشار ارزی بهره مند است که به ۲ لحاظ تأمین منابع سرمایه گذاری و کاهش شکاف پس انداز و رفع محدودیت تراز پرداخت ها، نقش مهمی را در رشد و توسعه کشور ایفا می نماید. از این رو، بر اساس نظریات کلاسیک انتظار می رود، کشوری با این شرایط به سطح بالای تولید،